

گوشه‌ای از شخصیت صدیقه کبری  
گوشه‌ای از شخصیت صدیقه کبری

بانوی بزرگ اسلام  
بانوی بزرگ اسلام

۱- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

[www.mohaddaseh.ir](http://www.mohaddaseh.ir)

[info@mohaddaseh.ir](mailto:info@mohaddaseh.ir)

[mohaddaseh@gmail.com](mailto:mohaddaseh@gmail.com)

## فهرست:

- مقدمه
  
- رضا و غضب فاطمه
  - سند روایت
  - محتوای روایت
    - مقام عقل
    - مقام عصمت خاتمی
    - مقام صدیقه کبری
    - نتیجه
  
- مقام صدیقه کبری در روز مباحله
  
- مقام فاطمه در روز قیامت
  
- علاقه پیامبر به فاطمه
  
- مقام حضرت فاطمه در شب شهادت‌اش
  
- مظلومیت علی در شهادت فاطمه

## مقدمه

حضرت فاطمه سلام الله علیها مظلومه زمان خویش و همه سده‌ها و قرن‌هایی است که تاکنون بر عالم اسلام گذشته است. این مرکز و قطب اهل بیت در سخنان پیامبر (ص) و نیز رفتارهای آن حضرت با وی به خوبی معرفی شده است؛ به طوری که در جوامع روایی شیعه و سنی، بازتاب برجسته و گسترده‌ای دارد و همه محدثان و فقیهان به این سخنان و رفتارهای پیامبر (ص) در معرفی دختر بزرگوارش به دیده اعجاب نگریسته‌اند.

در این مقاله، گوشه‌ای از شخصیت صدیقه کبری (س) را در آیینه گفتار و کردار نبوی (ص) در چهار قسمت می‌نگریم:

(۱) رضا و غضب فاطمه (س)

(۲) مقام فاطمه زهرا (س) در روز مباحله

(۳) مقام فاطمه زهرا (س) در روز قیامت

(۴) مظلومیت علی (ع) در شهادت فاطمه (س).

تکیه ما در این نوشتار، بر مجامع روایی و تفسیری اهل سنت است، چرا که:

خوش تر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

## رضا و غضب فاطمه

محدثان و فقیهان بزرگ اهل سنت از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «فاطمه بضعه منی من اغضبها فقد

اغضبنی؛ فاطمه پاره تن من است هر کس او را غضبناک کند مرا به خشم آورده است».

این روایت دو جنبه دارد: سند و محتوی (جنبه دلیلی و مدلولی) در این جا به این دو جنبه اشاره‌ای می‌کنیم:

### سند روایت

این روایت از نظر سند، صحیح اعلائی است؛ یعنی هیچ مناقشه‌ای در آن نیست.

«ذهبی» یکی از منتقدان بزرگ، می‌گوید:

این روایت صحیح است. وی هم چنین روایت ذیل را هم صحیح می‌داند که: «ان الرب یرضی لرضا فاطمه و یغضب

لغضب فاطمه؛ همانا خداوند متعال به رضایت فاطمه راضی می‌شود و از خشمگین کردن او به غضب می‌آید.»

صحیحی که ذهبی آن را صحیح بداند و یا بخاری به صحت‌اش اعتراف کند، به همه «اهل سنت» حجت است.

پس روایت بی‌هیچ تردیدی در حد تواتر اجماعی و مقطوع است.

### محتوای روایت

مدلول و محتوای این روایت چیست؟ آن روایت که «فاطمه بضعه منی من اغضبها فقد اغضبنی» مقدمه است برای

روایت دوم که می‌فرماید «ان الرب یرضی لرضا فاطمه و یغضب لغضب فاطمه».

رضا و غضب چیست؟ از کجا پیدا می‌شود و به کجا می‌رسد؟ در زندگی نباتی انسان، دو قوه است: یکی قوه جذب

ملائمات و دیگری قوه دفع مناصرات، قوام موجود زنده به این است. این دو قوه در زندگی حیوانی از صورت جذب

و دفع درمی‌آید و به صورت رضا و غضب می‌شود، این رضا و غضب در محدوده حیوانی از طبع، مدد می‌گیرد اما در

حیات انسانی از عقل و اندیشه ناشی می‌شود، به عبارت دیگر رضا و غضب انسان از عقل سرچشمه می‌گیرد.

## مقام عقل

مقام عقل، یک مرتبه و جایگاه از رشد آدمی است، در این مرتبه، کردارها و موضع‌گیری‌های انسان از حالت جذب و دفع حیوانی و طبیعی، بیرون می‌آید و به محک عقل و اندیشه می‌خورد. رسیدن به مرحله «آدمیت» آن جاست که همه کارهای انسان از جمله رضا و غضب او از عقل سرچشمه بگیرد. در تمام عمر اگر یک بار رضای انسان از عقل سرچشمه بگیرد همان یک بار آدم است، بار دوم باز حیوان است.

عادل شدن به این حد که رسید اگر همیشه نه فقط یک بار و دو بار رضا و غضب او هر دو از عقل مایه بگیرد او انسانی عقلانی است، زیرا که «یرضی لرضا العقل و یغضب لغضب العقل».

## مقام عصمت خاتمی

فوق مرتبه عقل، مقامی است که اراده انسان در اراده خدا فانی می‌شود، در این صورت، غضب و رضایت او از رضایت و غضب خداست:

«یرضی لرضا الرب، یغضب لغضب الرب» انسانی که به این مقام رسیده همه چیزش از حضرت حق است، اگر زندگی و حیات و زن و فرزندان را از او بگیرند، غضب‌اش از خدا است و اگر همه آن‌ها را نیز به وی بازگردانند، رضایت او به رضایت خدا است.

این همان مقام «عصمت خاتمی» است؛ یعنی عصمت آن موجود کاملی که در عالم وجود نظیرش نیست یعنی کسی که حب و بغض در حب و بغض خدا محو شده است؛ یعنی دوستی و دشمنی‌اش، مطابق دوستی و دشمنی خدا است، این چنین انسانی به هوا و هوس نطق نمی‌کند و سخنی جز آن چه که حق می‌گوید بر زبان نمی‌راند: «و ما

ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى». از اين مرحله تعبير مى‌شود به «عصمت خاتمی»، که غير از عصمت ابراهيمی و عصمت يونسى است. عصمت يونسى، هر چند عصمت است اما عصمتى است که «وذاالنون اذ ذهب مغاضبا» دارد و نيز بايد بگويد: «لا اله الا انت سبحانک انى كنت من الظالمين». يوسف، داراى عصمت است اما «لولا ان راى برهان ربه» آن برهان رب، عصمت است. يا باز هم مى‌گويد: «اذكرنى عند ربك» تا بعد بگويند در زندان درنگ کن. ختمى شدن براى حب و بغض خدا منحصر به خاتم است. وقتى به اين حد و مقام رسيد مى‌توانيم بگوئيم: «يرضى لرضا الرب، يغضب لغضب الرب».

### مقام صديقه كبرى

گاهی گفته می‌شود: «يرضى لرضا الرب، يغضب لغضب الرب» لام از طرف می‌آید تاثير می‌کند در رضا و غضب و می‌شود آن عصمت كبرى، اما گاهی در افق اعلا گام می‌گذارد و لام از اين طرف می‌آید که: «ان الرب يرضى لرضا فاطمه ويغضب لغضب فاطمه» آن نکته سخن فاطمه شناس جهان، حضرت امام جعفر صادق عليه السلام معلوم می‌شود که فرمود: «انما سميت فاطمه فاطمه لان الناس فطموا عن معرفتها؛ فاطمه از آن رو فاطمه ناميده شد که مردم از شناخت معرفت او عاجز و جدا شده‌اند.»

## نتیجه

پس هر کس فاطمه را غضبناک کند، غضب خدا بر او نازل می‌شود و به هلاکت می‌افتد چون: «ومن یحلل علیه غضبی فقد هوی؛ هر کس خشم من بر او فرود آید قطعاً در هلاکت افتاده است». (سوره طه، آیه ۸۱) بخاری، بزرگ‌ترین فقیه و محدث اهل سنت در «صحیح» خود می‌گوید: در زمان حیات فاطمه (س) برخی وی را به غضب آوردند و آن بانو در طول شش ماهی که بعد از رحلت حضرت رسول (ص) زنده بود با آن افراد، از فرط خشم، سخن نگفت. از همین رو بود که به علی علیه السلام وصیت کرد که مرا شبانه دفن کن. ما که مسلمان ایم و دائماً رحمت حضرت حق را می‌طلبیم و از خشم و غضب او ترسناکیم و در نمازهای هر روز خود از خدا می‌خواهیم که ما را به صراط مستقیم و به راه نعمت داده‌شدگان هدایت کند و از راهی که غضب شدگان در آن فروغلتیدند باز دارد، باید مواظب باشیم که فاطمه سلام الله علیها و اهل بیت پیامبر (ص) را نرنجانیم و به راه غضب شدگان، گام برنداریم.

## مقام صدیقه کبری در روز مباحله

فخر رازی در تفسیر خود به نام «التفسیر الکبیر» و امام المفسرین زمخشری در «کشاف» و قاضی بیضاوی، که همگی از مفسران بزرگ اهل سنت هستند، در ذیل آیه «مباحله» نکته‌های قابل توجه‌ای آورده‌اند، هم چنین پیشوایان حدیثی اهل سنت، همانند مسلم، ترمذی، ابن منذر، حاکم نیشابوری و جلال الدین سیوطی، به قضیه «مباحله» به طور جدی پرداخته‌اند.

بدین صورت که همگی از محدث و مفسر اتفاق نظر کرده‌اند بر این که وقتی پیغمبر در مباحثه با نصاری نجران بیرون آمد، عبای سیاهی بر اندام آن حضرت بود، حسین (ع) را در بغل گرفته بود، سیدالشهداء در آن زمان در سنی بود که راه می‌رفت ولی پیامبر (ص) او را در آغوش گرفته بود و دست حسن (ع) در دستش، حضرت (ص) در جلو حرکت می‌کردند. پشت سر او فاطمه زهرا و پشت سر فاطمه علی بن ابی‌طالب.

حق این بود که فخر رازی، زمخشری، قاضی بیضاوی، حاکم نیشابوری و جلال الدین سیوطی در تمام خصوصیات قضیه نظر می‌دادند، چون ارزش یک محدث و فقیه، فقط به روایت نیست، بلکه به درایت هم هست. اساس در دین بر تفقه است، زیرا بالاترین کمال‌ها تفقه در دین است:

«الکمال کل الکمال التفقه فی الدین» حقیقت تفقه هم این است که در تمام افعال و اقوال و خصوصیات دقت شود و سپس نتیجه‌گیری صورت پذیرد. این همان پیغمبری است که «و ما ینطق عن الهوی».

این همان کس است که «و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا»، این همان کس است که سنت او تنها قول او نیست بلکه فعل و تقریر و تمام کردارها و حرکات‌اش سنت و قابل پیروی است.

همه کارها و احوال او مرتبط است به مقام «فدنی فتدلی فکان قوب قوسین او ادنی».

این خلاصه عالم و پیغمبر خاتم و جوهر وجود و فرد اول عالم کون هر نگاه و یا کردارش دنیایی از حکمت و معارف است.

حرکت آن حضرت (ص) در روز مباحثه، معنای عمیقی دارد: خود حضرت در جلو، فاطمه در وسط و علی (ع) پشت سر. معنای این عمل آن است که فاطمه برزخ بین نبوت کبری و ولایت عظمی است، معنای این عمل آن است که فاطمه، قطب و مرکزی است بین مقام وحی اعظم و مقام تبلیغ وحی و مقام تفسیر وحی. در پیش روی فاطمه تبلیغ وحی است پشت سر او تفسیر وحی است. رئیس اسقف‌های نصارا وقتی که این وضع را دید، گفت:



چهره‌هایی رو به ما می‌آورند که اگر بخواهند کوه را از ریشه می‌کنند، و اگر دست به دعا بردارند، از تمام نصارا،

یک نفر بر روی زمین باقی نخواهد ماند، پس به هیچ قیمت اینان نباید دست به دعا بردارند.

ای کاش که فهم اسقف نصرانی با نقل فخر رازی توام می‌شد و مصیبت این است که روایت از فخر رازی است ولی

درایت از اسقف نصرانی. معنای این جمله این است که عمل من انعکاس وحی است و وحی این چنین است: «فمن

حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابناکم و نسائنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم

نبتهل؛ پس هر که در این باره، پس از دانشی که تو را حاصل آمده با تو مواجه کند، بگو: بیایید پسرانمان و

پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم، سپس مباحله کنیم و

لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

نکته قابل توجه در این قضیه آن است که پیامبر (ص) به علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) فرمود: «اذا

دعوت فامنوا؛ هرگاه که من دعا کردم شما آمین بگویید». معنای این جمله آن است که دعای من (پیامبر) مقتضی

است اما شرط فعلیت آن، نفس فاطمه و اهل بیت (ع) است. باید آمین آن‌ها به دعای من ضمیمه بشود. پس وحی

و سنت چنین است که دعای اهل بیت شرط است و مقتضی بی‌شرط محال است تاثیر کند. اگر دست پیغمبر (ص)

بالا می‌رود باید چهار دست دیگر همراه آن به طرف آسمان بالا برود.

زمخشری سپس می‌گوید: این قضیه دلیل محکم و استواری است بر فضل اصحاب کساء و برهانی است بر نبوت

پیامبر (ص).

## مقام فاطمه در روز قیامت

ابن حجر در «لسان» و حافظ ذهبی در «میزان»، که هر دو از بزرگان نقل و نقد حدیث اهل سنت هستند، نقل

کرده‌اند که «نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه (س) دختر محمد (ص) است.» فرق بین دنیا و

آخرت این است که دنیا عالم غلبه ملک بر ملکوت و بطون بر ظهور است. بر همین اساس درنشئه دنیا سیرت‌ها

تابع صورت‌ها است و صور حاکم بر سیر است. سیر، منوی است، نیت است: «لکل العلم ما نوى».

ممکن است کسی در باطن گرگ باشد اما در صورت انسان است و از این نظر با انسان کامل فرق ندارد، ریشه‌اش

همان است که: «فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء» و این نشانه که نشانه شاه است، ملکوت مقهور است و لکن

در آخرت منقلب می‌شود «و برزوا لله الواحد القهار؛ مردم در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند.» و همه چیز ظاهر

خواهد شد. در این آیه شریفه، کلمه «وبرزوا» نکته لطیفی در آن نهفته است. در جای دیگر می‌فرماید: «و یحشرون

علی وجوههم؛ محشور می‌شوند مردم به یکی از این وجوه:»

«وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره؛ در روز قیامت، چهره‌هایی شاداب‌اند و به سوی پروردگار خود می‌نگرند.» آری،

اینان نه رو به زمین یا جنت و فردوس و یا... بلکه به روی حضرت حق، می‌نگرند.

آن کس هم که گفت: «ما عبدتک خوفا من عقابک و لا طمعا فی ثوابک بل وجدتک اهلا للعباده فعبدتک» این

باطن هم در آن عالم وقتی حشر بشود می‌شود «وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره»، «ذلک الیوم الحق»، «الملک

یومئذ الحق». آن روز، ملک فقط حق است و یوم، یوم حق است. وقتی این شد، اولیت دخول در بهشت برای چه

کسی است؟ برای شخص اول در وجود است و او باید برترین شخص در انسانیت باشد. از طرف دیگر، از نظر عقلی

و نقلی ممکن نیست کسی جلوتر از حضرت ختمی مرتبت (ص) وارد بهشت بشود، چون آن حضرت، از نظر صورت،

سیرت، عمل و رفتار، برترین انسان روی زمین است. پس چرا در این روایت آمده است که حضرت صدیقه (س)

اولین کسی است که وارد بهشت می‌شود؟ در این جا باید گفت که بین عقل و نقل تناقض نیست و عقلا هم همان

طور است که اول کسی که وارد می شود فاطمه است، زیرا فاطمه، عین پیغمبر و با او متحد است. ورود فاطمه یعنی ورود پیغمبر و غیر از این نمی شود.

در این روایت راز عجیبی نهفته است که ما این راز را به کمک روایت هایی که در کتاب های حدیثی عامه آمده، می گشاییم:

عایشه می گفت: هر وقت آرزو داشتم راه رفتن پیغمبر را ببینم به فاطمه نگاه می کردم. راه رفتن، نگاه کردن، منطق، چهره، حرف زدن و خلاصه، وجود او عین وجود پیامبر (ص) بود.

پیامبر (ص) ابتدا فرمود: «بضعه منی؛ فاطمه پاره تن من است». وقتی پاره تن اوست، پیغمبر باید اول شخص باشد بعد بالاتر از آن را گفته و فرموده است: «روحی التی بین جنبی».

پس اولین کسی که وارد بهشت می شود، شخص اول عالم وجود است و لکن خدا می خواهد نشان بدهد که این دختری که آن چنان آن پدر شد که اگر من سوره طه نازل کردم و گفتم «طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» این همان دختری است که با آن پدر در مسابقه با معنا به آن جا رسید که: «قامت فی محرابها حتی تورمت قدماها» اگر این شد، پس این شخص، شخص پیغمبر است.

حالا کیفیت چه بود؟ حال، کیفیت ورود آن حضرت به صحرای محشر چگونه است؟ شیخ صدوق به سه سند در «عیون» از امام علی بن موسی الرضا نقل می کند ولی ما در این جا از کتاب های شیعه استمداد نمی کنیم. فقط از عقل و کتاب و سنت قطعی در نزد عامه و خاصه استنتاج می کنیم.

کیفیت ورود آن حضرت (س) در محشر این چنین است که: «علیها حله الکرامه عجت بماء الحیوان». حله کرامت چیست؟

معجون شدن به آب حیوان یعنی چه؟

این‌ها همه بحث‌های مفصلی دارد که در جای دیگر باید به آن‌ها پرداخت، اما چهار عبارت در ادامه این روایت، که

در متون عامه هم آمده موجود است:

۱ علی احسن صوره

۲ و اکمل هیبه

۳ و اتم کرامه

۴ و اوفر.

نظام عدل وجود، که ظهورش در قیامت کبرا است، محال است «احسن صور» را به بشری بدهد مگر این که او بهترین سیرت‌ها را پیش خدا بیاورد؛ یعنی اگر در کمالات علمی، اخلاقی و عبادی، نیکوتر از دیگران نباشد محال است به احسن صور بیاید:

«فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره».

### علاقه پیامبر به فاطمه

عایشه می‌گوید: پیامبر (ص) هنگامی که از سفر می‌آمد، اولین کسی را که به دیدنش می‌رفت فاطمه بود، هم چنین آخرین کسی که وقت رفتن به سفر از او جدا می‌شد فاطمه بود. یعنی داناترین و دقیق‌ترین انبیای خدا در جدایی جسمانی کم‌ترین فواصل را بین خود و فاطمه رعایت می‌کرد. وقتی هم به خانه فاطمه وارد می‌شد کیفیت ورود او این گونه بود که:

نخست دست فاطمه را می‌بوسید. کسی که جبرئیل خاک پایش را می‌بوسید خود دست فاطمه را می‌بوسید، این فقط مهر پدری نبود بلکه مطلبی فوق آن بود. بعد سینه، سپس عرض پیشانی و تمام پیشانی را می‌بوسید و می‌فرمود: من بوی بهشت را از تو استشمام می‌کنم، تو را که می‌بوسم، جنت قرب را می‌بویم نه این که دخترم را می‌بوسم و می‌بویم. محدثان بزرگ اهل سنت نقل کرده‌اند که: روزی پیامبر (ص) وارد خانه فاطمه (س) شد دید که دخترش لباس ساده و وصله خورده‌ای بر تن دارد و مشغول دست‌آس است، تا صبح هم نخوابیده و مشغول عبادت بوده است، وقتی پیامبر (ص) این وضع را دید قلب مبارک‌اش شکست و اشک بر گونه‌هایش لغزید، به دخترش فرمود: «اصبری علی مراره الدنيا».

آن چه سیوطی و ابن نجار و بقیه نقل کرده‌اند چه جریانی گذشت ما نمی‌فهمیم. همین قدر می‌فهمیم که پیغمبر حرکت کرد و رفت، جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: «و لسوف یعطیک ربک فترضی».

### مقام حضرت فاطمه در شب شهادت‌اش

در شب دفن فاطمه (س) گوشه‌ای از شخصیت آن بانوی بزرگوار به عالم بشریت شناسانده شد. علی (ع) بزرگ مردی بود که جنگ‌ها و شمشیرها و ناملایمات زندگی در او هراسی به وجود نیاورد اما غصه مرگ فاطمه، کمر او را شکست، چون او می‌دانست که فاطمه که بود. دقت در تعبیرات حضرت (ع) نکته‌های عمیقی به ما می‌آموزد، ایشان بر جنازه فاطمه زهرا (س) نماز خواند، سپس دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و فریاد زد که: «هذه بنت نبیک فاطمه اخرجتها من الظلمات الی النور؛ پروردگارا، این فاطمه، دختر پیامبر تو است که او را از ظلمات به

سوی نور بردی.» گفته‌اند که: تا علی (ع) این سخن را گفت زمین به اندازه یک میل در یک میل، نور باران شد و بدن فاطمه را در بر گرفت.

در واقع، خداوند سبحان، خواست به علی (ع) پاسخ دهد که فاطمه (س) به همان نوری رسیده که تو از آن سخن می‌گویی.

می‌دانیم که «انا لله و انا اليه راجعون» برای همه است، اما برای فاطمه «الی النور» است، و این که علی (ع) به خدا عرض کرد: تو فاطمه را از ظلمات دنیا به سوی نور، سوق دادی منظورش آن نوری است که در آیه شریفه «الله نور السموات والارض» آمده است.

### مظلومیت علی در شهادت فاطمه

در میان مومنان و پیشوایان دینی فقط یک نفر «اصبر الصابرين» لقب گرفته است و آن، امیرمومنان علی بن ابی طالب (ع) است. در زیارت او یکی از عناوین این است: «السلام عليك يا اصبر الصابرين» چرا ایشان اصبر الصابرين است؟ پاسخ این سوال از کلام خود حضرت روشن می‌شود که فرمود: «صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم». آیا در عالم کسی دیده شده که هم خار در چشمش خلیده باشد و هم استخوان در گلویش گیر کرده باشد و با این دو حال صبر کند، اما همین مرد بزرگ و همین «اصبر الصابرين» در هنگام شهادت فاطمه (س) طاقت‌اش تاب شد. شگفتا، مردی که در مشکلات سنگین روزگار و حوادث تلخ و ناگوار دوران خود و در میدان‌های جنگ و جهاد، خم به ابرو نیاورده بود، در شب شهادت فاطمه (س) آن چنان بی‌تاب شد که

خطاب به پیامبر (ص) عرض می‌کند: ای رسول الله من در مرگ دخترم فاطمه، صبرم تمام شد، چرا که باید او را به

طرز پنهانی دفن کنم و تنها او را در قبر بگذارم:

«قل یا رسول الله عن صفتک صبری و رقی عنها تجلدی».